

# شرق

آیین سنتی برپایی هیومه‌های قدیمی ۶۰ساله محرم بر فراز حسینیه‌های شهر زرگان استان فارس، عکس: محمدرضا فرهود، فارس



### زمین سبز

## چراغی که به خانه رواست...

اولویت چیز دیگری است و آتش بهانه و پهنه گرم دوستی‌ها برای آینده‌ای نزدیک. همین یک‌ماه‌ونیم پیش بود که رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس در نامه‌ای نظارتی به رؤسای سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری و سازمان حفاظت محیط زیست، خواستار بررسی علت آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع زاگرس و ایجاد تمهیدات لازم برای جلوگیری از حوادث مشابه شد و بعدا کله کرد از اینکه چرا رئیس دستگاه محیط زیست آتش‌سوزی جنگل‌های کشور را عادی تلقی کرده و گفته طبیعت خودش آتش را کنترل می‌کند. چوب تر را چنان که خواهی بیچ/ نشود خشک جز به آتش راست.

آمارها مانند برخی آمارگوینا که گاهی امکان دارد دروغ بگویند، همیشه راست می‌گویند که چرا برای سودجویان و قاتلان درختان بلوط زاگرس به‌صرفه است تا این جنگل‌ها را به آتش بکشند. روزانه حدود سه هزار تن زغال قلیان در کشور مصرف می‌شود که تنها نزدیک به ۲۵۰ تن آن در تهران مصرف شده و آن‌هم با گردش مالی حدود سه‌میلیارد تومان که برای تهیه آن به‌طور متوسط ۹ هزار تن چوب بلوط نیاز است. حال اگر میانگین وزن هر درخت را هزار کیلوگرم فرض کنیم روزانه ۹ هزار درخت باید قطع شود تا تبدیل به این حجم از زغال شوند. اما این همه ماجرا نیست وقتی متوجه شویم می‌گویند برای منقل (کیاب و...) نیز زغال بلوط خوب است و بسیاری مشتری آن‌اند؛ آن‌هم با هزاران صفحه و سیایت مجازی و حقیقی فروش زغال بلوطی که هرروز احتمالا در غیاب پلیس فتا برنگرت و فریته‌تر می‌شوند. قاچاقچیان چوب و دلالان مجرم برخلاف ماده ۴۲ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع دست به این کار می‌زنند؛ ماده‌ای که بیان می‌کند تهیه چوب و هیزم و زغال و بریدن و ریشه‌کن‌کردن درختان و نهال‌ها در منابع ملی شده و متعلق به دولت و همچنین در توده‌های



سوختن بلوط‌های زاگرس در آتش بی‌تدبیری است و سوختن داولطابن مردمی مانند جهانبخش، ناصر، رضا

و حامد بهزادی در آتش عشق به وطن، آن‌هم درست در روزهای جابه‌جایی قدرت اجرائی در کشور، روزهایی که شاید وطن برای هوایماهای آتش‌نشان ایرانی حکم غریبه داشت که جنگل‌های کشور دوست، برادر و همسایه را به زاگرس استراتژیک و همیشه زنده ترجیح دادند. هوایماهایی که به گفته کارشناس محیط زیست تابه‌حال مشخص نبود در کدام پارکینگ فرودگاهی کشور جا خوش کرده‌اند و نه با ناله‌های بسیار بلکه با نامه‌های تندوتیز و حتی سرشراز از التماس هم روشن نمی‌شدند به ناکا با خبر آتش‌گرفتن جنگل‌های ترکیه رخ نمایان کرده و موتورهای غروشان را روشن کرده و به دور از فکر هزینه‌های بنزین سفید و اهم و فی‌الاهم کردن بین جنگل‌های در آتش وطنی با درخت‌های سوخته در کشور همسایه فیشان یاد نه‌وستان می‌کند و به طرفه‌العینی برای خاموش‌کردن آتش دوری‌ها و نشان‌دادن دست دوستی‌ها و دلربایی‌ها، آتش‌خاموش‌کن معرکه کشور ترک‌ها می‌شوند، غافل از اینکه اینجا درختی که زار می‌زند، بیل نصیبش می‌شود و آنجا پودرهای شیک آتش‌نشان. درخت، درخت است چه در وطن باشد چه در زمین غریبه اما چه بی‌گناه و غریب در وطن است آن درختی که روزی به عشق نشاندن لبخندی بر روی گونه‌های هر ایرانی قد آراسته، می‌سوزد و چشم‌انتظار دست یاری آن طیاره‌هایی است که برای لبخند غریبه‌ها این‌گونه دلبری می‌کنند. شاید فعلا

یکشنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۰ ۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ ۸ آگوست ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۶۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۱

اذان صبح فردا ۴:۴۴ • طلوع آفتاب ۶:۱۸

فardashargh@gmail.com

### روزنامه‌رو

### نور نوشت

در کتاب‌های تاریخ گفتاری و گذری داستان‌وار هست که بیش‌وکم سرنرخ‌هایی می‌دهد به آتانی که بخواهند بیشتر بدانند و در نوشته‌های این و آن درباره‌اش بجویند. عکس‌های سیاه و سفید گویای آنها از یک رویداد دگرگون‌کننده هستند و واقعیت چیزی فراتر از داستانی است که از هرکدام از سویه‌ها به آن پرداخته‌اند. ۱۴ امرداد سالروز فرمان مشروطه در ایران، در گاه‌شمار رسمی ثبت شده است. مشروطه تنها یک رویداد در گاه و جایی از گذشته‌ای داستانی پایان‌یافته‌از دیگریانی که چشم بر جهان بسته‌اند، نیست. روز صدور فرمان مشروطه یادآور برون‌داد دگرگونی اجتماعی در ایران و به بار نشستن فشار نخبان برای درهم‌شکستن خودکامگی شاه و توزیع قدرت است. ازاین‌رو است که ۱۴ امرداد را باید همواره آموخت و بازخوانی کرد تا مشروطه به‌مثابه ریشه مردم‌سالاری و همگانی‌کردن قدرت اداره جامعه زنده نگه داشته شود.

داستان مشروطه ایرانی داستانی فرپرازفرود است که چه بسیار جان‌های عزیز به پای آن فدا شده و چه بسیار زبان‌ها از گلو بیرون کشیده شده است. مشروطه تنها یک گفتار از کتاب تاریخ نیست و نباید در قفس

### هفته‌نوشت

# مشروط به قید جمهور

بخشی از یک کتاب رسمی بماند. مشروطه یادآور نیرویی است که شاه خودکامه و بیدادگر را از فرمانروایی بر سرنوشت میلیون‌ها ایرانی به زیر کشید و او را به قید جمهور مردم مشروط کرد. در جای جای تهران مرکزی و حصار ناصری و در شهرهایی مانند تبریز و اصفهان هنوز یادگاران و خانه‌های مشروطه پنجره‌ای برای آیندگان گشوده‌اند تا پلی میان گذشته و آینده بسازند و نسل جوان را از راهی دشوار و خون‌بار آگاه کنند. مشروطه با آموزش، آگاهی و رسانه، پرسشگری و برابری خواهی درآمخته است. جنبش‌های اجتماعی برابری خواهی و دادخواهی‌های گروه‌های صنفی که به تقلا و تأمل پدید می‌آمدند، زمینه‌ساز خواست همگانی مشروطه شدند. مشروطه با آگاهی و روزنامه و کتاب و سخنرانی و نشست‌های اجتماعی گره خورده است. ازاین‌روز در گرامی‌داشت مشروطه باید آن را با ۱۷ امرداد روز خبرنگار هم گره زد و هم‌آرمان دانست. مشروطه تنها یک روز در گاه‌شمار ایران نیست. مشروطه یک دگرگونی بزرگ و آغاز اراده‌ای مردمی برای پس‌زدن قدرت خودکامه به شیوه‌ای اصلاح‌گرانه بوده است. مشروطه دادخواستی برای آگاهی و آزادی مردم از قید سلطنت بی‌قیدوشروط و شکستن اراده ملوکانه بوده است. مشروطه سرمایه‌ای گران و دستاوردی پربهاست، سرمایه‌ای تاریخی- اجتماعی که منابع و سفره‌ها و معدن‌هایی ناگشوده و ارزنده‌تر از نفت و گاز را به ما تحویل داده است. امید که مشروطه را بشناسیم و زندگی کنیم.

### روزها

## روزنامه‌نگاری، فریاد رسای عدالت و آزادی

هیچ‌کدام ما نمی‌دانستیم که بهممن و ژئلا خیلی زود راهی زندان خواهند شد. بهممن هفت سال تمام در اوین و رجایی‌شهر زندانی بود. چرا؟ چون در اولین دوره انتخابات محمود احمدی‌نژاد مقاله و گزارش‌هایی در نقد سیاست‌های اقتصادی برنامه احمدی‌نژاد نوشت. نتیجه هفت سال زندان برای کلمات باارزشی که خوانده و شنیده نشد و خیلی زود در عملکرد رئیس‌جمهور به‌طور عینی مشاهده و موجب نارضایتی‌های گسترده شد. و بعد ژئلا که برای سبزی‌کردن حکم یک‌ساله به زندان رفت. من آن موقع هربار که ژئلا و بهممن می‌آمدند، به استقبال و بدرقه‌شان می‌رفتم. پسرم مسیحا خیلی کوچک بود و بهممن و ژئلا را عمو و خاله صدا می‌کرد. یکی از روزهایی که در نبود ژئلا در حال بدرقه بهممن به زندان بودیم؛ مسیحا با همان زبان کودکانه از من پرسید من نمی‌دانم این عمو بهممن که این‌قدر خوب است، پس چرا همه‌اش زندان است؟ این‌ تلخ‌ترین طرنی بود که همه ما را به خنده واداشت. نتیجه؛ محکومیت ۳۰ساله برای این دو روزنامه‌نگار. یعنی تقریبا آنها اغلب در نشریات رسمی اجازه نوشتن ندارند. آیا هرگز کسی پاسخ‌گوی این موضوع شد؟ آیا انجمن روزنامه‌نگاران تلاش‌ی برای رفع آن کرد؟ خیر. ما روزنامه‌نگاران شناخته‌شده، پیشکسوت و باسواد خود را در حالی از دست می‌دهیم که آنها از جمله صادق‌ترین منتقدانی هستند که دغدغه‌ای جز اصلاح امور و آبادانی کشور ندارند. درحالی‌که مسئولان اغلب فهمی در این تمایز نداشته‌اند. روزنامه‌نگاران مبارزان مسلح نیستند. آنها به‌دلیل نوع فعالیتشان که ارتباطی نتاگتگ با تحقیقات میدانی و مردم‌کوچه و بازار دارند؛ و نیز از آنجایی‌که اغلب مستقل و دلسوز مردم و تصویر و صدای آنان هستند؛ اگر شنیده و دیده شوند، به نفع مسئولان و عموم جامعه است. ایجاد چنددستگی و رواج جناحی‌گری نتیجه‌ای جز سلب اعتماد مردم و جدایی روزنامه‌نگاران از هم نداشته است. سال‌ها پیش در جشنواره‌ای کنار یک همکار قدیمی از روزنامه‌ای از یک جناح تندرو فیلم می‌دیدیم. هر دوی ما از آن فیلم بسیار خوشمان آمد. اما فرادیش آن آقا تندترین نقد را راجع به آن فیلم نوشت و در روزنامه‌اش منتشر کرد. تلفن‌زدم و گفتم یعنی چه و او به‌سادگی گفت نظر من همان است که آنجا گفتمم اما نان زن و بچه‌ام را این روزنامه می‌دهد و من نمی‌توانم غیر از این بنویسم. می‌خواهم بگویم که همه روزنامه‌نگاران یک‌جور و یک‌شکل نیستند؛ اما درباره خودم اگر هزار بار دیگر به دنیا بیایم، تمام هزار بار را می‌خواهم روزنامه‌نگار باشم. روزنامه‌نگاری عالی‌ترین، انسانی‌ترین و محترم‌ترین حرفه‌ای است که می‌تواند فریاد رسای درخواست عدالت و آزادی باشد.



الهام فخاری
کنشگر اجتماعی و روان‌شناس



زهرا مشتاق

من خیلی با مناسبت‌های تقویمی میانه‌ای ندارم. مناسبت‌های تقویمی یعنی به‌نوعی فراموش‌شدن آن آدم یا اتفاق در روزهای دیگر. در تقویم ایران، امروز روز خبرنگار است؛ یعنی روزی که می‌شود به ما روز خبرنگارها تبریک گفت. اما چه چیزی را؟ خبرنگاران یکی از سخت‌ترین دوره‌های کاری و شخصی خود را سپری می‌کنند. خبرنگاران بی‌کار، اخراج‌شده، بی‌آیند و بدون هیچ‌گونه امنیت شغلی، من عدم امنیت شغلی را بارها و بارها و حتی تا همین الان که ۴۹ سال دارم، تجربه کرده‌ام. زمانی که نشریات و روزنامه‌ها به دستور قاضی مرتضوی بسته می‌شد و به قول سیده زین‌بناه ما را داشته باشند و مدیرانی هم گرمای هوا و تیزی اشعه‌ای آفتاب را بهانه کنند. تا جایی که حسین آرگیو، فرماندار فیروزآباد همین چند روز پیش بگوید: در پی آتش‌سوزی بسیار گسترده در ارتفاعات صعب‌العبور هابک، متأسفانه سه نفر از ساکنان عشایر جان خود را از دست دادند. این آتش‌سوزی که در سطح بسیار گسترده و وسیع از ظرف دوشنبه ۱۱ مرداد آغاز شده، همچنان شعله‌ور است. آخرین اینکه منطقه زاگرس ۳۰ میلیون هکتار وسعت با شش میلیون هکتار پهنه جنگلی دارد که تیب جنگل‌ها عمدتا بلوط است و قدمتی بیش از پنج‌هزار و ۵۰۰ سال دارد. بیش از ۸۰ درصد عشایر کشور با بیش از ۵۰ درصد دام کشور در این منطقه زندگی می‌کنند. معیشت حدود یک‌ونیم میلیون نفر از مردم زندگی در این مناطق، وابسته به جنگل‌های زاگرس است. ۴۰ درصد آب کشور از این منطقه تأمین شده و به‌طورکل با ۱۱ استان درگیر، یک منطقه استراتژیک برای کشور محسوب می‌شود.

روی وانست فک و فامیل کار کرده‌اند. کارگری کرده‌اند. شاگرد مغازه شده‌اند. و در بهترین حالت به کافه‌داری روی آورده‌اند بسا تحصیلات بالای واقعی، با چهره و قلم‌های شناخته‌شده. روزنامه‌نگارانی که تنها سلاحشان کلمه بوده و قدرتمندان بانفوذی که همین را هم تاب نیاورده و روزنامه‌نگاران بسیاری را راهی زندان کردند. روزی که قرار بود بهممن احمدی‌امویی و ژئلا بنی‌یعقوب که هر دو روزنامه‌نگارانی شناخته‌شده و صاحب قلم بودند، ازدواج کنند؛ هر سه ما از روزنامه آفتاب امروز کار می‌کردیم. کارمان که تمام شد، قه‌م‌زنان از هفت تیر آمدم‌یز پیل کریمخان تا ژئلا و بهممن برای هم حلقه بخرند. مهریه ژئلا این بود که بهممن هزینه تحصیل چند دانشجو را تا مقطع ارشد بپذیرد. در آن روز روزخاطره

### یادداشت

### ایران شهر دیروز

### کلان شهرهای مشرقی امروز

**حسین روحانی‌صدر**، کارشناس سازمان اسناد

• زمین‌های پهناور ایران‌زمین در ۱۴ سده پیشین، فرازوفرودها و تقسیم‌بندی‌های سیاسی متنوعی به خود دیدند؛ به‌ویژه تاریخ معاصر ایران با جدایی‌ها و تفکیک‌های متنوع‌تر با حساب‌شده‌تری از سوی قدرت‌های بزرگ به دگرگونی‌های استراتژیک جدیدی منجر شدند. ورود راهکارهای مدیریتی ایدئولوژیک نیز ظرفیت‌های فرهنگی سابق را دستخوش تحولات ماجراجویانه کرد. به هر صورت ایران کنونی تنها مجموعه مستقل به‌جامانده با همه فرازوفرودها همچنان تأثیر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص خود را به آن پهنه سابق تداوم داده است. ظهور مشروطه‌خواهی که آوای آن از مدترانه و دریای سیاه از یک سو و قفقاز و شبه‌قاره هند از سوی دیگر به فلات قاره ایران رسید؛ مردم این سرزمین با استقبال از آن سعی به به‌کارگیری دستاوردهای احتمالی آن داشته‌اند. این مسیر با ظهور جنگ جهانی اول و مسائل پیرامونی آن طوری تحت‌الشعاع قرار گرفت که هرج‌ومرج عمومی امکان بازبوری دستاوردهایشان را ناممکن کرد. این تغییر و تحول در جغرافیای سیاسی منطقه با تشکیل افغانستان از یک سو و مناطق استقلال‌یافته در بین‌النهرین و ساحل مدیترانه از سوی دیگر جغرافیای طبیعی را درنوردید و سهم‌خواهی ایدئولوژیک بعد از جنگ جهانی دوم و ظهور پدیده نوین یهودی‌گری با دیگر سهم‌خواهان ایدئولوژی‌گرا از ماوراءالنهر تا نیل و شمال آفریقا را به آتش و خون آغشته کرد. آیا ایران فرهنگی، همچنان باید منشأ تحول، تداوم و توسعه ایدئولوژی‌ها بماند؟ آیا دستاوردهای بیش از یک قرن تلاش برای آزادی مبتنی بر حقوق مدنی باید همچنان بسا وجود نظام‌های جمهوری و شورایی در منطقه، زمین‌مانده بماند؟ درحالی‌که کلان‌شهرهای سرزمین‌های شرقی یا باید مثل بیروت دومین شهر ناشی از آسیب‌های رادیواکتیو بعد از هیروشیمایا شود یا مثل کابل همچنان دست به دست ویرانی‌ها بماند و دیگر کلان‌شهرهای منطقه در آلودگی‌های زیست‌محیطی و فسادهای کلان اقتصادی فرجام‌خواه باقی بمانند؟ طنز تلخ تاریخ آن است که در نیم‌قرن اخیر هیچ‌یک از قدرت‌های تأثیرگذار، جنگ را راهل خنثی ندانسته و متشکندند یک احق هم توانایی آنکه جهان را به جنگ بکشاند، دارد؛ پس لابد این احق‌ها هستند که ۷۰ سال منطقه را به خاک‌وخون و ویرانی می‌کشاند. آیا در فضای کنونی، عاقلانی برای خاتمه این ناملایمات سر برمی‌آورند یا عزم همه همچنان پسر نمایش توانایی‌های نداشته‌شان استوار خواهد ماند؟ سابقه این پهنه فرهنگی حکایت از آن دارد که اگر قدرت داخلی و فرمانطقه‌ای ایران و دیگر تأثیرگذاران منطقه‌ای قوی‌تر بوده، نفوذ انحصارطلبی در قالب سلیقه‌های ایدئولوژیک به حدی کاهش یافته که همواره خود را جزئی ناچیز در فضای فرهنگی و اجتماعی قلمداد کرده‌اند. بنا بر توسعه روزافزون فضای مجازی، امکان رشد عقای مخالف با ویرانی به شرط افزایش سطح مراودات اجتماعی- اقتصادی غیردولتی با حمایت‌های دولت‌ها در چارچوب قراردادهای منطقه‌ای مثل اکو، اتحادیه عرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر و برنگردن مناسبات بین‌المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و مناسبات خود خواست، نظام‌های جمهور و شوراهای فعال وظیفه‌ای جز ایجاد امکان توسعه مراودات مردمی با یکدیگر ندارند. سهم مردم، شورا و جمهور در رأی‌دادن به فرد و جریانی خلاصه نمی‌شود. وظیفه ذاتی آن چیزی جز سبردن اداره امور جامعه به خودش نیست. به طور طبیعی هیچ جامعه‌ای خودبهد خود به دنبال جنگ و خون‌ریزی تخریب نبوده و نیست و حوادث تلخ و خسارت‌های ماندگار، محصول حذف مردم از تصمیم‌های کلان اجتماعی و منطقه‌ای‌شان است. فساد ناشی از بی‌عدالتی‌ها و ویرانی حاصل از اختلاف سلیقه‌ها در منطقه، محصول ناملایمات و بی‌توجهی به حقوق بشر از سوی مدعیان مجری بوده است. مردمان ساکن در فلات قاره ایران با هر قوم و مذهبی، به چیزی جز رفاه عمومی و برقراری راه‌های جغرافیای طبیعی‌شان خواست دیگری نداشته و نخواهند داشت. سهم سهم‌خواهان نیز در این چارچوب، تأمین‌شدنی خواهد بود و بر تو ستوای طرف یک بازه ۱۵ساله به ثمر خواهد نشست. تألف آنکه بیش از ۳۰ سال فرصت قابل اجرا

در منطقه گرفته شد و هر چند وقت یک بار قدرت‌های بزرگ به صلاحدید خویش پس از یک سلسله ویرانی‌های کلان، جریانی را با جریان دیگر عوض کرده و بار شوم‌بختی مردم را سنگین و سنگین‌تر می‌کنند.

### اتفاق



**بی‌بی‌سی:** فرهاد دریا، خواننده افغانستانی ساعتی قبل از برگزاری نشست ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره وضعیت افغانستان به این شورا یک نامه نوشته است. «دریا» با نشر این نامه در صفحه فیس‌بوکش با اشاره به حمله‌های طالبان و خطاب به شورای امنیت سازمان ملل تاکید کرده است: «نگارید تاریخ بار دیگر در افغانستان تکرار شود.»



**کاردین:** حملات نژادپرستانه به راشفورد و چند بازیکن دیگر تیم ملی انگلستان منجر به دستگیری ۱۱ نفر شد. پلیس ۶۰۰ گزارش از حملات نژادپرستانه در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کرده که ۲۰۷ مورد آن مجرمانه تشخیص داده شد. راشفورد، سانجو و ساکا سه بازیکن آفریقایی تبار انگلستان ضربات پالتی فینال یورو ۲۰۲۰ را از دست داده بودند.



**دیلی‌میل:** تام‌دیلی، برنده مدال طلای شیرجه دونفره المپیک ژاکنتش را یافت. پیش‌تر انتشار تصاویری از این شیرجه‌رو بریتانیایی درحال تماشای مسابقات المپیک در توکیو و بافتن با میله و کامبو توجه زیادی در رسانه‌ها جلب کرده بود. دیلی می‌گوید «بافتن بخشی از روتین تمرکز و ذهن‌آگاهی‌اش» است.



**نگاه‌منفصوت:** احمدزی‌آبادی در کانالش نوشت: برخی از گزارشگران مسابقات المپیک در صداوسیمای جمهوری اسلامی، انگار صحنه تبرد گلاب‌بواتوری روم باستان را گزارش می‌کنند، بخصوص وقتی پای رقابت ورزشکاران ایرانی و آمریکایی در میان باشد؛ در جریان مسابقه کنج‌زاده با حریف آمریکایی خود، گزارشگر صداوسیما، مشت او به‌صورت حریف را مشت مردم ایران به صورت آمریکا دانست!